



معناشناسی واژه فاحشه از منظر تفاسیر

سیدعباس سیدکریمی
مدرس سطح عالی حوزه علمیه قم

چکیده:

بعضی تصور کرده‌اند واژه فاحشه در قرآن به معنای زناست؛ ولی در این نوشتار روشن خواهد شد که معنای آن مطلق گناه است. ابتدا معنای فاحشه را در لغت جستجو خواهیم کرد، سپس آیات قرآن را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

کلیدواژه‌ها: فاحشه، فحشا، فواحش، قبیح، قبايح.

۱. معناشناسی فاحشه در کلام اهل لغت

«الفحشاء: الفاحشه. وكل شيء جاوز حدّه فهو فاحش... و يسمى الزنى فاحشه»^۱ یعنی هر چیزی که از اندازه خویش تجاوز کرد فاحش خوانده می‌شود.

بنا بر این تعریف مناسب است هر گناهی فاحش و فاحشه خوانده شود؛ زیرا بنده عاصی پا را از حد خود بیرون نهاده و از حد بندگی تجاوز کرده است.

«وقد تكرر الفحش و الفاحشه و الفواحش فی الحدیث، و هو كل ما یشتد قبحة من الذنوب و المعاصی و كثيراً ما ترد الفاحشة بمعنى الزنا. و كل خصلة قبیحة فهی فاحشة من الأفعال و الأفعال»^۲

ظاهراً «من الذنوب و المعاصی» بیان برای «ما» است. مراد این است که هر چیز زشت مانند گناهان، فاحشه و فحش و فواحش نامیده می‌شود. البته در موارد بسیاری «فاحشة» به زنا اطلاق می‌شود و هر خصلت زشت خواه در گفتار و خواه در کردار فاحشه نامیده می‌شود. بنابر این هر گناهی فاحشه است.

«الفاحشة: الزنى و ما یشتد قبحة من الذنوب و كل ما نهى الله عزّو جل عنه. و الفحشاء: البخل فی اداء الزكاة. و الفاحش: البخیل جداً و قد فحش، ككرم، فحشا. و الفحش: عدوان الجواب»^۳

ظاهراً «من الذنوب» بیان برای «ما» باشد. یعنی فاحشه عبارت است از چیز بسیار زشت؛ مانند گناهان و هر آنچه خداوند آن را نهی کرده است. در این صورت به هر گناهی فاحشة اطلاق می‌شود. احتمال ضعیف اینکه «من» برای تبعیض باشد و مقصود از آن گناهی است که زشتی آن در میان گناهان بیشتر است.



«الفاحشة عبارة عن القبيح على قدر موقع النهي و مبلغ الزجر»^۴

«الفاحشة ما عظم قبحه من الافعال و الاقوال»؛^۵ فاحشه عبارت است از کردار و گفتار بسیار زشت.

از گفتار اهل لغت چنین برمی آید که زشتی‌ها بر دو قسم است: برخی زشت‌تر و برخی زشت و لفظ فاحشه برای قسم اول وضع شده است؛ اما وجود این تقسیم‌بندی در محیط شرع یعنی گناهان و معاصی محل تردید است؛ زیرا تقسیم معاصی به دست شرع مقدس است نه عرف. شارع است که روشن می‌سازد کدام گناه قبیح و کدام قبیح‌تر است و چنین تقسیم‌بندی انجام نگرفته است.

ممکن است تصور شود که گناهان در شرع دو قسم‌اند: کبائر و صغائر و مراد از فاحشه گناهان کبیره است؛ ولی این مطلب نادرست است؛ زیرا ملاک کبیره و صغیره در شرع مشخص نگردیده است، بلکه آن دو از امور نسبی هستند»^۶

واژه فاحشه در قرآن

۱. آیه: وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ^۷

تفسیر مجمع البیان: معنای فاحشه در لغت: اصل فاحشه از فحش است و فحش یعنی قبح و گناه بزرگ مرتکب شدن و از این‌رو به کسی که به حد افراط بلند باشد فاحش‌الطول گویند.

این تفسیر در معنی و مراد از فاحشه و ستم به نفس چند قول ذکر کرده است:



۱. فاحشه یعنی زنا، و ستم به نفس یعنی دیگر گناهان (از سدی و جابر).

۲. قاضی عبدالجبار بن احمد همدانی گوید که فاحشه گناهان کبیره است و ظلم به نفس گناهان صغیره.

۳. علی بن عیسی گوید: فاحشه اسم هر گناه ظاهر و پنهانی است الا اینکه معمولاً جز در مورد کبیره اطلاق و استعمال نمی شود.^۸

تفسیر جلالین:

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً ذَنْبًا قَبِيحًا كَالزَّانَا» یعنی کسانی که گناه زشت همانند زنا مرتکب شوند.

أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ بما دونه كَالْقَبْلَةِ»^۹ یعنی کسانی که گناه کوچکتر از زنا همانند بوسیدن نامحرم انجام دهند.

تفسیر شبیر:

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً سَيِّئَةً بِالْغَةِ فِي الْقَبِيحِ يَتَعَدَّى اِثْرَهَا» یعنی کسانی که گناه بسیار زشت انجام دهند که اثر آن به دیگران سرایت کند. أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ بارتکاب ذنب لا یعتدی یعنی گناهی که اثر آن به دیگران سرایت نکند.

مراد از وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً گناهی است که زشتی آن آشکار است و مراد از أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ گناهی است که زشتی آن مخفی است^{۱۱}

تفسیر انوار العرفان آیه را چنین معنی کرده است: چون گناه کبیره‌ای کنند که ضررش به غیر رسد مانند زنا، ربا، غیبت و دزدی و امثال اینها و یا گناه صغیره‌ای



که به دیگری تجاوز نکند و فقط به خود ستم کرده باشند»^{۱۲}

به نظر نگارنده آنچه باعث شده است اقوال فاقد دلیل و قرینه برای بیان فرق بین «فاحشة» و بین «ظلموا انفسهم» از سوی مفسران صادر گردد دو چیز است: یکی اینکه تصور کرده‌اند که «أُو» در همه جا به معنای تردید است و لازم است دو عدل برای آن منظور گردد. از این رو برای پیدا کردن دو عدل تلاش کرده‌اند.^{۱۳} لکن اگر قرائن دلالت کند که ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ توضیح همان «فاحشة» است و این دو بیان و تفسیر یک مطلب هستند در این صورت نیازی به هیچ یک از اقوال آنان نخواهد بود.

دیگری اینکه مفسران تصور کرده‌اند که: أَنْفُسَهُمْ یعنی پیش خود و مربوط به خود، در مقابل «ظلموا غیرهم» در صورتی که این اشتباه است؛ زیرا در آیات قرآن ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ به معنای مطلق گناهان است، خواه مخفی باشد و یا آشکار و خواه به دیگران تعدی کند و یا مربوط به خویشتن باشد.

عبارت ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ در قرآن

برای روشن شدن مطلب به بررسی آیاتی که به ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ اشاره دارد می‌پردازیم:

آیه اول: وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا^{۱۴}

برخی از مفسران شأن نزول آیه را منافقین و کفار دانسته‌اند؛ ولی شأن نزول





باعث اختصاص نخواهد بود، بلکه نسبت به همه گناهکاران شمول دارد؛ یعنی هر گناهکاری (صاحب هر نوع گناه) خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله برود و آن حضرت برای وی طلب آمرزش کند آمرزیده خواهد شد. مؤید این مطلب روایتی از امام صادق علیه السلام در ذیل آیه است: وقتی به مدینه آمدی غسل کن و کنار پیامبر بیا و بگو: خدایا تو فرموده‌ای: **وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ... من اینک توبه می‌کنم و از تمام گناهان عذر می‌خواهم ای رسول خدا من به تو توجه کرده‌ام تا خداوند همه گناهان مرا ببامزد.**^{۱۵}

در این روایت **ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ** به همه گناهان اطلاق شده است.

آیه دوم: **وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَمَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتَّيِبٍ**^{۱۶}

در این آیه روشن است که مراد از **ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ** کفار هستند که مرتکب انواع گناهان شده‌اند، خواه پنهان، خواه عیان، خواه درباره دیگران و خواه درباره خویش، بنابراین جواب اشتباه یاد شده روشن می‌شود. در آیه **وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ**^{۱۷} که در معنی نزدیک به همین آیه است تصریح شده است که معذبین همان ظالمین هستند؛ یعنی به جای **ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ**، **هُمُ الظَّالِمِينَ** آمده است بدون قید «**أَنفُسَهُمْ**» و این نشان می‌دهد که در معنی یکسان هستند.

آیه سوم: **وَسَكَنتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَكُمْ الْأَمْثَالَ**^{۱۸}

روشن است که مراد از **الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ** مطلق گناهان است.



آیه چهارم: ... وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا الشُّوْءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ^{۱۹} روشن است که توبه اختصاص ندارد به گناهی که به غیر سرایت نکند و یا پنهان باشد بلکه مربوط به همه گناهان است و این قرینه است که مراد از أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ مطلق گناهان است.

از آیات یاد شده نتیجه می‌گیریم که مراد از الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ کسانی هستند که مرتکب هر نوع گناهی شده‌اند.

۲. وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهَدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا^{۲۰}

به اتفاق مفسران «الفاحشة» در این آیه به معنای زناست. شیخ طوسی بعد از نقل قول ابومسلم مبنی بر اینکه مراد از «الفاحشة» در آیه سحقی^{۲۱} است چنین می‌گوید: «این قول خلاف اجماع و مخالف گفتار تمام مفسران است؛ زیرا همه آنان می‌گویند: مراد از «الفاحشة» در این آیه زناست. البته این منسوخ است و ناسخ آن آیه الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ^{۲۲} است.»^{۲۳}

۳. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَجِلْ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا^{۲۴}

در اینکه مراد از «فاحشة مبينة» چیست سخنانی گفته شده است. در مجمع‌البیان دو قول است: یکی زنا که این قول را حسن و ابن‌قلابه و سدی قائل شده‌اند. آنان



گفته‌اند در صورت ارتکاب زنا می‌توان از زنان مهریه را گرفت. دیگری اینکه مراد سرپیچی در برابر شوهر نسبت به انجام امور زناشویی است که ابن عباس این را گفته است. ولی بهتر آن است که بگوییم مراد آیه همه گناهان است چنانچه این مطلب مطابق روایت امام باقر علیه‌السلام نیز هست. البته طبری هم همین را انتخاب کرده است.^{۲۵} طبق فرمایش امام علیه‌السلام فاحشه در آیه بر اعم از زنا، نشوز، بد رفتاری، عدم عفت و غیر آن اطلاق شده است.

۴. وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا
وَسَاءَ سَبِيلًا^{۲۶}

در این آیه ازدواج با همسر پدر فاحشه اطلاق شده است. قابل دقت است که نهی را تعلیل کرده به اینکه این کار فاحشه و راه زشتی است، خود تعلیل دلیل بر مغایرت است؛ یعنی فاحشه منحصر به ازدواج با همسر پدر نیست، بلکه دارای مفهوم کلی است که بر این مورد نیز منطبق است.

۵. ...فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ^{۲۷}

در مجمع البیان فاحشه را در این آیه به زنا معنا کرده است.^{۲۸} و در تفسیر صافی^{۲۹} و نورالثقلین به نقل از تفسیر قمی^{۳۰} و تفسیر عیاشی آمده است که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «مقصود این است که اگر کنیز مرتکب زنا شد نصف زن حرّه بر آن حد جاری می‌گردد»^{۳۱} این مطلب در میزان^{۳۲} و تفسیر جامع البیان^{۳۳} نیز آمده است.

چنانچه آیه نیز در این معنی ظهور دارد می‌توان گفت همه مفسران پذیرفته‌اند که مراد از فاحشه در این آیه زناست.



۶. وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ اتَّقُوا اللَّهَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ^{۳۴}

این آیه مربوط به بت پرستان است. آنان به هنگامی که کار زشتی انجام می‌دادند و مورد اعتراض مسلمانان قرار می‌گرفتند در جواب می‌گفتند: پدران ما چنین می‌کردند و خداوند به ما چنین دستوری داده است. در اینکه مراد از فاحشه در این آیه چیست؟ در مجمع البیان آمده است که مراد از فاحشه طواف برهنه است و مراد از فحشا اسمی است که دربرگیرنده تمام زشتی‌ها و گناهان است.^{۳۵}

در المیزان بعد از نقل مطالب یاد شده از مجمع البیان و دیگران طواف برهنه را مصداقی از مصادیق فاحشه دانسته است و معنای فاحشه را اعم از طواف برهنه دانسته است.^{۳۶}

در تفسیر صافی آمده است: آنان هنگامی که کار بسیار زشت همانند پرستش بت و پیروی از رهبران ستمکار و طواف برهنه انجام می‌دادند.^{۳۷}

در تفسیر جامع البیان^{۳۸} و ابن کثیر^{۳۹} نیز به نقل از مجاهد و شعبی و سدی و ابن عباس فاحشه را به طواف عریان تفسیر کرده است.

از جمع‌بندی چنین به دست می‌آید که مفهوم فاحشه در آیه مطلق زشتی است که طواف به صورت عریان یکی از موارد آن است؛ چنان که طبرسی گفته است: فحشاء اسمی است که دربرگیرنده تمام زشتی‌هاست.

۷. وَلَوْ طَآ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ ^{۴۰}



روشن است که مراد از فاحشه در آیه، لواط است؛ زیرا آیه مربوط به قوم لوط و فعل آنان لواط بوده است و مانند این آیه است دو آیه بعدی که مراد از آن لواط است:

. وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ ^{۴۱}

۹. وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ ^{۴۲}

۱۰. وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانَا إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا ^{۴۳}

از اینکه در آیه ابتدا از زنا نهی کرده و سپس آن را تعلیل کرده به اینکه زنا فاحشه و شیوه بدی است معلوم می‌شود که زنا با فاحشه در معنی مترادف نیستند، بلکه مفهوم فاحشه گسترده‌تر از مفهوم زناست و زنا از مصادیق آن است. این آیه گواه خوبی است بر اینکه لفظ فاحشه به معنای زنا نیست و اگر در موردی در زنا استعمال شده است مانند آیاتی که گذشت - ^{۴۴} این استعمال به کمک قرائن است و گرنه مجرد لفظ آن برای زنا وضع نشده است؛ ^{۴۵} إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً ای معصیه کبیره عظیمه ^{۴۶} طبرسی گفته است فاحشه به معنای زشتی بیش از اندازه است.

«ابی الجارود می‌گوید: امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیه فرمود: وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانَا إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً؛ یعنی معصیه و مقتاً فان الله يمقته و بیغضه» ^{۴۷} در این روایت به هر گناهی فاحشه اطلاق کرده است بدون اینکه قید «کبیره» آورده باشد. در تفسیر جلالین نیز فاحشه را به قبیح تفسیر کرده است. ^{۴۸}

پس اینکه فاحشه شامل هر گناهی است و تفسیر به «قبیحة عظيمة» بیان مصداق و ملاک مطلق قبیح است.



ظاهر آیه این است که *وَسَاءَ سَبِيلًا* عطف به تفسیر است برای فاحشه، یعنی فاحشه عبارت است از رفتن به راه‌های زشت. به عبارت دیگر فاحشه مساوی است با قدم نهادن در راه خلاف. در این صورت به هر گناهی می‌توان گفت فاحشه است.

۱۱. *مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ*^{۴۹}

مراد از «فاحشه مبینة» در این آیه چیست؟

حماد گوید: از امام صادق علیه‌السلام از تفسیر این آیه پرسیدم: حضرت فرمود: مراد از «الفاحشه المبینة» قیام مسلحانه در برابر امامان است.^{۵۰}

در برخی از روایاتی که در ذیل آیه وارد شده است تصریح شده است که گوشه‌ای به کار عایشه است که در جنگ جمل در برابر حضرت علی دست به شمشیر برد.

نظر مفسران درباره آیه:

طبری: مقصود از «فاحشه مبینة» گناه آشکار است.^{۵۱}

المیزان: فاحشه عبارت است از کار بسیار زشت که همان گناه کبیره است همانند ۱. آرزدن پیامبر ۲. دروغ بستن ۳. غیبت کردن و مانند آنها. «مبینة» به معنای آشکار است.^{۵۲}

طبری: مقصود از «فاحشه مبینة» ارتکاب زنا است که موجب حد می‌شود.^{۵۳}

راغب: مراد از فاحشه زنا است.^{۵۴}



این جوزی به نقل از ابن عباس: مراد سرپیچی از شوهر و بداخلاقی است.^{۵۵}

سیوطی: مراد سرپیچی از پیامبر است.^{۵۶}

از بیان مصادیق مختلف در تفاسیر یاد شده به دست می‌آید که فاحشه دارای مفهومی فراتر و دربرگیرنده همه موارد یاد شده و غیر آن است و آن عبارت از سرپیچی در برابر فرمان‌های خداوند که همان مطلق معصیت است. مقابله بین این آیه و آیه بعد از آن: *وَمَنْ يَقْنُتْ مِنْكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا*^{۵۷} بر معنای یاد شده قرینه است. توضیح اینکه «یقنت» به معنای اطاعت است و مفاد آیه چنین است: هر کس از میان شما مطیع خدا و پیامبر باشد و عمل صالح انجام دهد پاداش او دو برابر است و برای آنها رزق کریم آماده کرده‌ایم. در آیه مورد بحث که در مقابل آن است می‌فرماید: هر کدام از شما سرپیچی کند عذاب آن دو برابر خواهد بود و این کار بر خداوند آسان است. قرینه دیگر بر این معنا آیه *يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا*^{۵۸} است. یعنی شما زنان پیامبر همانند زن‌های دیگر نیستید اگر با تقوی باشید. در این آیه ملاک برتری زنان پیامبر را که عبارت از داشتن تقوی است بیان کرده است.

مفاد سه آیه در کنار هم چنین است: ۱. از فرمان خدا سرپیچی نکنید. ۲. از خداوند اطاعت کنید. ۳. ملاک برتری تقوی است.

چرا فاحشه به مبینة مقید شده است

زشتکاری گاهی آشکار و در برابر چشم دیگران است و گاهی پنهان و تنها میان گناهکار و خداوند است و دیگران از آن اطلاعی ندارند. زشتی از هر نوع باشد فاحشه



و گناه است؛ اما در آیه چون در مقام بیان و عذاب دو برابر است یک عذاب مربوط به گناه است و عذاب دیگر مربوط به اینکه آنان همسران پیامبر هستند و گناه آنها باعث لطمه به آبروی پیامبر است. این لطمه در صورتی است که گناهان آنان از نوع اول باشد؛ یعنی در منظر دیگران باشد و در نوع دوم محقق نمی‌شود.

بنابر این معنای مبینه آشکار بودن است. از این رو می‌توان گفت مبینه قرینه است بر اینکه فاحشه هر نوع زشتکاری را شامل می‌شود. در حقیقت مبینه قید است برای دو برابر بودن عذاب، به طوری که اگر فاحشه به طور مطلق آمده بود عذاب آنان در تمام گناهان، خواه آشکار و یا پنهان دو برابر می‌شد؛ ولی با این قید، مضاعف بودن عذاب منحصر به گناهان علنی خواهد بود.

۱۲. لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ ۝^{۵۹}

این آیه مربوط به زنان مطلقه رجعیه^{۶۰} است که بعد از طلاق باید عده را در منزل شوهر سپری کنند. زن مطلقه حق ندارد از منزل خارج شود و شوهر نیز حق ندارد او را بیرون کند. ابعاد بحث بعد از نقل سخنان مفسران و فقیهان درباره این آیه روشن خواهد شد.

دیدگاه مفسران در معنای فاحشه در آیه

«و معنی الفاحشة ان تزنی او تشرف علی الرجال^{۶۱} و من الفاحشة ایضاً السلاطه علی زوجها فان فعلت شیئاً من ذلك حل له أن یخرجها»^{۶۲}

در این تفسیر سه مصداق برای فاحشه بیان کرده است:



الف) زنا. ب) اشراف بر مردان اجنبی (یا دزدی کردن از مال شوهر) ج) سلیطه
گری

در تفسیر مجمع البیان چند مصداق برای فاحشه بیان شده است: ۱. زنا که بعد از ارتکاب آن برای اقامه حد از منزل بیرون می‌برند. ۲. بدگویی به بستگان همسر چنانکه این مطلب از امام باقر و امام صادق علیهما السلام و امام رضا علیه‌السلام نقل شده است. ۳. سرپیچی کردن. ۴. خروج از منزل بدون اجازه شوهر. ۵. هر معصیت آشکار.^{۶۳}

طریحی گفته است: «بعضی گفته‌اند مراد از فاحشه در این آیه ارتکاب زنا است که در این صورت آن زن را برای اجرای حد از منزل خارج می‌کنند. ازهری گفته است: «مقصود آزرده شوهر است» برخی گفته‌اند: مراد آزار دادن بستگان شوهر است. البته گاهی مراد از فاحشه سرپیچی کردن از فرمان شوهر و بدرفتاری کردن با شوهر است.^{۶۴}

در تفسیر صافی در تفسیر این آیه آمده است: «صدوق در کتاب من لایحضره الفقیه نقل کرده است از امام صادق علیه‌السلام در تفسیر این آیه پرسیدند: امام فرمود: «مقصود این است زن‌های مطلقه را از خانه بیرون نکنید مگر در صورتی که زنا کرده باشند در این صورت برای اجرای حد بیرون برده می‌شوند و نیز در کافی از امام رضا علیه‌السلام نقل کرده است در صورتی که زن مطلقه موجب آزار خانواده شوهر شود و بداخلاقی کند از منزل بیرون برده می‌شود و نیز کتاب *اکمال الدین و اتمام النعمه* تالیف صدوق از امام زمان عجل الله تعالی فرجه شریف نقل شده است که مراد از فاحشه مبینه در این آیه «سحق» (مالیدن دو زن فرج خود را به یکدیگر) است نه زنا.^{۶۵}



طبری بعد از نقل پنج معنی برای فاحشه در این آیه خودش معنای سوم را انتخاب نموده است و اقوال دیگر را مصداق معصیت دانسته است.^{۶۶}

اینک تفصل پنج قول:

(الف) زنا، کسانی که قائل به این قول هستند عبارتند از: حسن، مجاهد و ابن زید. (ب) بدگویی به بستگان شوهر، ابن عباس معتقد به این قول است. (ج) هر معصیتی. ابن عباس در قول دیگری معتقد به این است. (د) نشوز؛ قتاده معتقد به این قول است. (ه) بیرون رفتن از منزل، ابن عمر و سدی معتقد به این قول هستند.

قرطبی در تفسیر خود آورده است: ابن عربی بعد از نقد برخی از اقوال موجود در تفسیر طبری خود انتخاب کرده است که مراد از فاحشه هر معصیتی است.^{۶۷}

مناسب است در این ایه نظر فقیهان نیز روشن گردد تا با بهره جستن از آن مطلب روشن تر گردد.

۱. صاحب ریاض آورده است: «به نظر ما مراد از فاحشه در آیه زنا است، یعنی اخراج زن مطلقه در عده از منزل فقط در صورت ارتکاب زنا است. ولی اکثر بلکه مشهور علماء چنانچه در روضه شهید^{۶۸} است و بلکه اجماع علماء: چنانچه در کتاب «خلاف»^{۶۹} شیخ طوسی آمده است که مراد مطلق معصیت است که کمترین آن آزردن بستگان شوهر با گفتار یا کردار ناشایست است.^{۷۰}

۲. صاحب جواهر الکلام بعد از نقل اقوال گوناگون در معنای فاحشه در آیه مانند زنا، سحوق و آزار بستگان شوهر در نهایت می گوید مصنف فاحشه را حمل کرده بر

جمع بندی سخنان مفسران و فقیهان در این آیه

از اقوال مفسران و فقیهان در این آیه معانی ذیل برای «فاحشه» به دست می آید:

۱. زنا. ۲. سحاق. ۳. اشراف به مردان اجنبی (یا سرقت از شوهر) ۴. بدگویی به شوهر و بستگان آن. ۵. نشوز در برابر شوهر. ۶. هر گناه آشکار. ۷. بیرون رفتن از منزل بدون اجازه شوهر.

از اقوال یاد شده به دست می آید که فاحشه معنایی فراگیر دارد و منحصر به یک مصداق نیست، از این رو تحمل تطبیق بر مصادیق یاد شده را دارد؛ اما به نظر می رسد بعد از دقت در کلمات، مقصود از فاحشه در آیه همان ناسزاگویی به شوهر و بستگان است، یا به تعبیر دیگر شوهر آزاری است که این معنی در سخن امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام آمده بود که پیش از این گذشت.

بررسی مصادیق دیگر فاحشه در آیه

۱. زنا و سحاق: اولاً: سند روایاتی که این دو مصداق را ذکر کرده است ضعیف است. ثانیاً: اخراج برای اجرای حدود به طور موقت است نه دائم، به طوری که بعد از اجرای حد چنانکه زنده ماند به خانه برگردانده می شود و مدت باقیمانده را در خانه سپری می کند. برخی از علما به این مطلب تصریح کرده اند. ثالثاً: بر فرض قبول روایات استثناء منقطع است؛ یعنی خروج و اخراج اضطراری و نیز خروج با اذن شوهر بلامانع است و اصلاً از موارد نهی «لا تخروجهن» بیرون است؛ یعنی از اول داخل



در نهی نبوده تا استثناء گردد؛ زیرا موارد ضروری از اول خارج هستند. رابعاً: اجرای حد متوقف بر اخراج از منزل نیست؛ چه بسا با حضور عده‌ای حکم حاکم در منزل قابل اجراست.

۲. هر معصیتی: این احتمال نادرست است؛ چون معاصی فراوانی ممکن است از زن مطلقه سر بزنند، چه در زمان عده و چه قبل از عده؛ مانند غیبت، دزدی از شوهر، ترک نماز و غیر آن. اما این گناهان هیچ ربطی به زمان عده ندارد و به صرف انجام این گناهان اخراج نمی‌شود، مگر آنکه غرض زن از ارتکاب این گناهان آزردن شوهر در زمان عده باشد که در این صورت داخل در ملاک ناسزاگویی و شوهر آزاری خواهد بود که در روایات به عنوان فاحشه تلقی شده بود. اما مجرد این معاصی بدون اینکه در رابطه با زمان عده باشد خود به خود خارج است.

بنابراین کلام صحیح همان است که بگوییم: مراد از «فاحشه» بدگویی به شوهر و بستگان آن است.

از اطلاق «فاحشه» بر بدگویی زن به شوهر و بستگان آن به دست می‌آید که در معنای فاحشه صرفاً قبح و زشتی در فعل و قول است و شامل همه گناهان است.

۱۳. وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ^{۷۳}

درباره این آیه نظریه‌های گوناگونی وجود دارد که به بیان و جمع‌بندی آنها می‌پردازیم.

مجمع البیان:

ولا تقرّبوا الفواحش مظهر و ما بطن: به کارهای زشت و معصیتهای ظاهر و باطن



نزدیک نشوید. این معنی از حسن است. ابن عباس و ضحاک و سدی گویند: «آنها زنای پنهانی را گناه نمی‌دانستند و از زنای آشکار منع می‌کردند، خداوند از هر دو منع کرد.» قریب به همین مضمون از امام باقر علیه‌السلام نقل شده است که: «گناه آشکار، زنا و گناه پنهان دوستی پنهانی با نامحرم است» برخی گفته‌اند: گناه ظاهر کار اعضای بدن و گناه باطن کار دل است. مقصود این است که همه گناهان را باید ترک کرد.

ولا تقتلوا النفس التي حرم الله الا بالحق: شخص بی‌گناه را نکشید. آدم کشی نیز داخل در «فواحش» است. لکن جداگانه ذکر می‌کند تا اهمیت آن را خاطر نشان سازد.^{۷۴}

درالمیزان آمده است:

فواحش جمع فاحشه است و آن عبارت است از کار بسیار زشت و خداوند در قرآن زنا و لواط و نسبت ناروا به زنان پاکدامن را از مصادیق آن شمرده است.^{۷۵}

در تفسیرجامع البیان آمده است:

ابن زید گوید: مراد از فاحشه آشکار انجام طواف عریان است و مراد از فاحشه پنهان ارتکاب زنا است.^{۷۶}

و نیز گفته است: در تفسیر آیه چند وجه است: الف) از گناهانی که آشکار است و انجام آن را زشت نمی‌شمارید بپرهیزید. ب) از گناهانی که آن را در پنهان انجام می‌دهید و علنی نمی‌کنید بپرهیزید؛ زیرا همه آنها حرام است. ج) قتاده گوید: در جاهلیت زنای پنهان را حلال می‌شمردند و انجام آن را بلامانع می‌دانستند؛ ولی



زنای آشکار را حرام می‌دانستند. خداوند در این آیه هر دو را حرام شمرده است.

(د) مراد کارهای زشت است خواه آشکار و خواه پنهان.

(ه) مجاهد گوید: مراد از فواحش ظاهری ازدواج با دو خواهر است و نیز ازدواج با زن پدر بعد از مرگ پدر است و مراد از فواحش باطنی زناست.

(و) ضحاک گفته است: مراد از فواحش ظاهری نوشیدن شراب است و مراد از فواحش باطنی انجام زناست.^{۷۷}

ابن جوزی می‌گوید: در تفسیر آیه پنج قول است:

۱. مراد از فواحش زناست، زنا بر دو قسم است، یکی آشکار و دیگری پنهان. مراد از «ماظهر» آشکار است و مراد از «مابطن» پنهان است. این احتمال را ابن عباس و حسن و سدی گفته‌اند.

۲. مراد از فواحش ظاهری: نوشیدن شراب و ازدواج با زنانی که ازدواج با آنان حرام است و مراد از فواحش پنهان زناست. این احتمال را سعیدبن جبیر و مجاهد گفته‌اند.

۳. مراد از فواحش ظاهری نوشیدن شراب و مراد از فواحش باطنی ارتکاب زناست. این را صحاک گفته است.

۴. آیه شامل همه گناهان است مراد از فواحش ظاهری گناهان آشکار است و مراد از فواحش باطنی گناهان پنهان است. این احتمال را قتاده گفته است.

۵. مراد از ظاهری افعال مربوط به جوارح است و مراد از باطنی اعتقادات قلبی است.



این احتمال را ماوردی ذکر کرده است. همین در تفسیر این آیه و هم در تفسیر آیه: «ظاهرا لائم و باطنه»^{۷۸} در تفسیر شبر آورده است: مراد از فواحش سه احتمال است:

الف) تمام گناهان؛

ب) گناهان کبیره؛

ج) زنا.^{۷۹}

جمع بندی

الف) مواردی که به عنوان مصداق فواحش ذکر شده است عبارت اند از: ۱. همه معاصی و گناهان. این نظر بسیاری از مفسران از آن جمله طبری است. ۲. زنا (علنی و پنهان) ۳. کار بسیار زشت. این قول با قول اول قابل تطبیق است. ۴. طواف برهنه و زنا. ۵. ازدواج با دو خواهر در یک زمان و ازدواج با همسر پدر. ۶. خمر و زنا.

ب) از بیان موارد یاد شده به دست می آید که فاحشه مفهومی فراگیر دارد که بعضی از موارد یاد شده از مصادیق آن هستند.

ج) بهترین گزینه همان قول است که فواحش مساوی با تمام گناهان است چه در پنهانی انجام گیرد و چه در آشکار.

۱۴. قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ^{۸۰}

این آیه نیز مشابه آیه پیشین است و مفسران در ذیل آن مطالبی بیان کرده اند که



برخی از آنها چنین است:

در مجمع البیان آمده است:

۱. جبایی و ابومسلم گفته‌اند مراد از فواحش کارهای زشت و تمام گناهان کبیره است.

۲. ابتدا قبائح را به طور اجمال و سر بسته بیان کرده، سپس مصادیق آن را بیان نموده است که عبارتند از: الف) گناه ب) ستم ج) شرک به خداوند.

۳. مجاهد گفته است: مراد از فواحش ظاهری زناست و مراد از فواحش باطنی طواف برهنه است.^{۸۱}

چکیده سخن طبرسی این است که فواحش مفهومی جامع دارد، به طوری که هر یک از گناهان یاد شده در آیه مصداقی از آن است.

در المیزان آورده است: فواحش عبارت از گناهایی است که زشتی آنها به اوج خود رسیده است، همانند زنا و لواط و مانند آن دو.^{۸۲}

امام کاظم علیه السلام فرمود: مراد از «ماظهر» زنا و آشکار است و مراد از «مابطن» ازدواج فرزندان با همسران پدران است، زیرا در جاهلیت چنین ازدواجی مرسوم بوده و خداوند آن را حرام کرده است.^{۸۳}

ابن جوزی گفته است: در تفسیر آیه شش قول است:



۱. مراد از فاحشه زناست و زنا بر دو قسم است: آشکار و پنهان، این قول را ابن عباس و سعید بن جبیر گفته‌اند.

۲. مراد از «ماظهر» ازدواج با همسران پدر است و مراد از «مابطن» زناست. این قول را سعید بن جبیر از ابن عباس نقل کرده است و علی بن الحسین نیز همین را گفته است.

۳. مراد از «ماظهر» یکی ازدواج فرزندان با همسران پدر است و دیگری ازدواج با دوخواهر در یک زمان است. سومی ازدواج با عمه و خاله همسر، و مراد از «مابطن» زناست. این قول نیز از ابن عباس نقل شده است.

۴. مراد از «ماظهر» زناست و مراد از «مابطن» عزل، (بیرون ریختن منی به هنگام نزدیکی) است. این قول را شریح گفته است.

۵. مراد از «ماظهر» طواف برهنه است و مراد از «مابطن» زناست. این قول را مجاهد گفته است.

۶. مقصود از فواحش همه گناهان است و مراد از «ماظهر» و «مابطن» دو احتمال است: الف) اولی گناه آشکار و دومی گناه پنهان که این را ابوسلیمان اشقی گفته است. ب) اولی گناه جسمی و دومی گناهان قلبی. که این را ماوردی گفته است.^{۸۴}

۱۵. وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ^{۸۵}

در المیزان گفته است:

مفرد فواحش، فاحشه است و آن عبارت است از گناه بسیار زشت که زنا و لواط در



آیه‌های ۱۰۵ سوره اسراء و ۵۴ سوره نمل از مصادیق آن به حساب آمده‌اند.^{۸۶}

۱۶. الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ^{۸۷}

درالمیزان گفته است:

فواحش عبارت است از گناهان بسیار رسوا و مفتضح و خداوند زنا و لواط را جزو فواحش دانسته است. بعید نیست که گفته شود فواحش همان گناهان کبیره است.^{۸۸}

۱۷. إِنَّمَا يُأْمُرُكُم بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ...^{۸۹}

السُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ : ما انكره العقل و استقبحه الشرع و العطف لاختلاف الوصفين فانه سوء لا عتصام العقل به، و فحشاء باستقباحه آياه^{۹۰}

این بیان بسیار زیبایی است؛ چرا که در عین اینکه دو لفظ را دارای معنای واحد دانسته‌اند جهت اختلاف را نیز بیان کرده است.

«سوء» به معنای کاری است که در دیدگاه عقل و یا شرع و یا طبیعت انسانی ناپسند است. واژه‌های فحشاء و فاحشه و سیئه همگی در معنا یکسان‌اند و فحشاء مصدر است؛ مانند سراء و ضراء. سدی و قتاده گفته‌اند: «به گناهانی که حد ندارد «سوء» اطلاق می‌شود و به گناهانی که حد دارند «فحشاء» اطلاق می‌شود. برخی گفته‌اند «فحشاء» به معنی زناست»^{۹۱}

در المیزان آمده است: «الفحشاء» ما يتجاوز الحد في القبح؛ یعنی زشتی بیش از اندازه»^{۹۲}



در آینده روشن خواهد شد که قید «تجاوز از حد» در آن معتبر نیست و صرفاً به معنای قبح است.

طبری در تفسیر آیه گفته است:

از سدی در تفسیر آیه آمده است: «مراد از سوء معصیت است و مراد از فحشا زناست.

سوء: به معنای گناه است و فحشا عبارت از چیزی است که نام بردن از آن و شنیدن آن زشت است. بعضی گفته‌اند: مراد از سوء، گناهان است و جهت نامگذاری گناهان به سوء آن است که یاد عاقبت گناهان، گنهکار را ناراحت می‌کند و مراد از فحشا زناست.^{۹۳}

ابن جوزی در تفسیر آیه گفته است:

سوء عبارت از هر گناه و زشتی است. ابن عباس گفته است گناه را از آن جهت سوء گفته‌اند چون عواقب ناگواری دارد. برخی نیز گفته‌اند از آن جهت گناه را سوء گفته‌اند که اظهار آن موجب ناخرسندی گناهکار است و فحشا کاری است که از اندازه بگذرد.

در تفسیر فحشا پنج قول است:

۱. مراد از آن گناهی است که ارتکاب آن موجب حد شرعی است.

۲. آنچه در شرع ناشناخته است.

۳. مراد نجل است. این سه قول از ابن عباس نقل شده است.



۴. مراد از آن زناست. این قول از سدی نقل شده است.

۵. مراد از آن همه گناهان است. این را مقاتل گفته است.^{۹۴} بهترین گزینه قول پنجم است که بعداً روشن خواهد شد.

ابن کثیر در تفسیر آیه گفته است:

شیطان به انجام تمام کارهای زشت فرمان می‌دهد و زشت‌ترین آنها فاحشه، همانند زناست.^{۹۵}

قرطبی در تفسیر آیه گفته است:

مراد از سوء همه گناهان است و مراد از فحشا نیز همه گناهان است و اصل در معنای فحشا، زشتی است.^{۹۶}

در این سخن بسیار جالب ملاک اصلی فحشاء را توضیح داده است که عبارت است از اصل زشتی و هیچ قید دیگری در آن دخالت ندارد.

۱۸. الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ...^{۹۷}

شیخ طوسی گفته است:

مراد از فحشا عبارت از گناهان و ترک طاعت خداوند است.^{۹۸}

طبرسی نیز گفته است: مراد از فحشا همه گناهان و ترک طاعات است.^{۹۹}

طبری نیز گفته است: مراد از فحشاء همه گناهان و عدم انجام طاعت خداوند است.^{۱۰۰}



این جوزی گفته است: مراد از فحشا دو احتمال است: الف) بخل ب) همه گناهان.^{۱۰۱}

این کثیر گفته است: مراد آیه این است که شیطان به تمام گناهان و کارهای خلاف اخلاق شما را فرمان می‌دهد.^{۱۰۲}

بیشتر مفسران فحشاء را به مطلق گناهان معنا کرده‌اند و برخی به مصداق معنا کرده‌اند و بخل را مصداق آن دانسته‌اند. مفهوم فحشاء همان زشتی است که در برگیرنده همه معاصی است.

۱۹. كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ ^{۱۰۳}

مراد از آیه مسلماً زناست و بر زنا هم اطلاق «سوء» شده است و هم اطلاق «فحشا» و خود این اطلاق نشانگر وحدت معنا در آن دو واژه است و امام صادق علیه‌السلام فرمود: كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ یعنی مانع این شد که مرتکب زنا شود.^{۱۰۴} در «المیزان» نیز آمده است: «ظاهر سیاق این است که سوء و فحشا را بر زنا و تصمیم بر انجام آن منطبق دانسته است»^{۱۰۵}

۲۰. وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ^{۱۰۶}

شیخ طوسی گفته است: خداوند میان این سه اوصاف جمع کرده با اینکه همه آنها کار زشت حساب می‌شود و جهت این جمع آن است که مشروح موارد نهی را بیان کند؛ زیرا گاهی عملی از آن جهت که کار زشت پنهانی است فحشا است و همان کار زشت وقتی پیش دیگری آشکار می‌شود منکر خوانده می‌شود و چون موجب ستم بر دیگران است، بغی خوانده می‌شود.^{۱۰۷}



این مطلب بسیار جالبی است که به یک عمل ناپسند هم «منکر» و هم «فحشاء» اطلاق می‌شود.

و توضیح آن در «المیزان» از قول مفردات چنین آمده است:

کلمه فحش و فحشاء به معنای کردار و گفتار زشتی است که زشتیش بزرگ باشد و بعید نیست که اصل در معنای آن خروج از حد در کار غیر سزاوار باشد و لذا گفته می‌شود: غبن فاحش یعنی بیش از حد تحمل مغبون شدن و معنای منکر آن کاری است که مردم در جامعه خود آن را نشناسند، یعنی در جامعه متروک باشد، حال یا به خاطر زشتیش و یا به خاطر اینکه جرم و گناه است. مانند عمل نزدیکی و یا کشف عورت در انظار مردم آن هم در جوامع اسلامی و کلمه «بغی» دراصل به معنای طلب است؛ ولی چون زیاد در طلب حق دیگران با زور و تعدی استعمال شده، لذا فعلاً از این کلمه به معنای استعلا و استکبار و گردن کلفتی نسبت به دیگران و ظلم و تعدی نسبت به آنان فهمیده می‌شود و چه بسا که به معنای زنا هم به کار برود. لیکن در آیه مورد بحث معنای تعدی و ظلم بر غیر است. این سه عنوان یعنی فحشا و منکر و بغی هر چند از نظر مصداق غالباً یکی هستند، مثلاً هرکاری که فحشاء باشد غالباً منکر هم هست و هرکاری که بغی باشد، غالباً فحشاء و منکر نیز هست. لیکن نهی در آیه متعلق به آنها شده به خاطر عنوانی که دارند.^{۱۰۸}

طبرسی گفته است:

واژه فحشاء و فحش به معنای هر کار زشتی است خواه گفتاری باشد یا کرداری، و واژه منکر به معنای هر چیزی است که شارع از آن نهی کرده است و آن شامل تمام گناهان و صفات زشت گوناگون می‌گردد. واژه بغی به معنای تکبر و ستم و کینه



ورزی و تعدی به دیگری آمده است و حقیقت آن تجاوز از حد است و بغی داخل در مفهوم منکر است؛ ولی آوردن جداگانه آن برای نشان دادن اهمیت آن است. ^{۱۰۹}

۲۱. وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ ^{۱۱۰}

در این آیه مطلب مهمی از مفسران به چشم نمی خورد.

۲۲. إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ... ^{۱۱۱}

سیوطی در تفسیر آیه به نقل از ابن عباس گفته: مراد این است که نماز از تمام معاصی بازمی دارد. ^{۱۱۲}

شوکانی در تفسیر آیه گفته است: واژه فحشا به معنای کار زشت است و واژه منکر عبارت است از کاری که در شریعت مورد پسند نیست. ^{۱۱۳}

از مجموع کلمات استفاده می شود که فحشا و منکر به معنای واحد و شامل تمام معاصی و گناهان است...

جمع بندی کلی تمام آیات گذشته

از جمع بندی گفتار مفسران در تفسیر آیات گذشته که واژه های فاحشه، فواحش، فحشاء به کار رفته بود به دست می آید که مفهوم حقیقی آن واژه ها همان مطلق زشتی است بدون قید اضافی که این مفهوم منطبق بر مطلق گناهان است و بر هر گناهی اطلاق این واژه صحیح است. البته در مواردی به کمک قرائن در برخی از مصادیق زشتی به کار رفته است؛ مانند زنا، سحر، لواط، ازدواج با همسر و پدر و طواف برهنه دور خانه خدا....



پی نوشت‌ها:

۱. اسماعیل الجوهری، الصحاح تاج اللغة، ج ۳، ص ۱۰۱۴.
۲. ابن الاثیر، النهایة فی غریب الحدیث، ۱۳۶۴ ش، ج ۳، ص ۲۱۵.
۳. الشیخ نصر الهورینی، القاموس المحیط، ج ۲، ص ۲۸۲.
۴. السید الشریف الرضی، حقائق التأویل، ص ۳۱۸.
۵. الراغب الاصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ۱۴۰۴، ص ۳۷۴.
۶. برای تفصیل این بحث رجوع شود به «فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان»، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۶۹ ذیل آیه ۳۰ از سوره نساء.
۷. آل عمران: ۱۳۵
۸. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۹۴.
۹. جلال الدین سیوطی، تفسیر جلالین، ص ۸۵.
۱۰. سید عبدالله شبر، تفسیر القرآن الکریم (شبر)، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۶۷.
۱۱. محمد تقی، تفسیر روان جاوید، ۱۳۹۸ ق، ج ۱، ص ۲۹۷.
۱۲. ابوالفضل داوریناه، تفسیر انوار العرفان، ۱۳۷۵ ش، ج ۷، ص ۲۹.
۱۳. در محل خود ثابت شده است در مواردی «او» به معنای واو تفسیر است. برای تحقیق بیشتر رجوع شود به مقاله: معناشناسی واژه «او» در قرآن اثر نگارنده. یادآور می‌شود این مقاله در فصلنامه حسنا پائیز ۸۸ به چاپ رسیده است.
۱۴. نسا: ۶۴.
۱۵. عبد علی الحویزی، نورالثقلین، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۵۱۰.
۱۶. هود: ۱۰۱
۱۷. زخرف: ۷۶.
۱۸. ابراهیم: ۴۵.
۱۹. نحل: ۱۱۸-۱۱۹.



۲۰. نساء: ۱۵.

۲۱. مالیدن دو زن فرج خود را به همدیگر.

۲۲. نور: ۲.

۲۳. محمد بن حسن الطوسی، التبیان فی التفسیر القرآن، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۴۳.

۲۴. نساء: ۱۹.

۲۵. حسن بن فضل طبرسی، مجمع البیان، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۴۷: محمد بن جریر طبری، جامع البیان، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۴۱۰-۴۱۳.

۲۶. نسا: ۲۲

۲۷. نسا: ۲۵

۲۸. حسن بن فضل طبرسی، مجمع البیان، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۶۴.

۲۹. محسن فیض، التفسیر الصافی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۴۴۱.

۳۰. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۷.

۳۱. محمد مشهدی، کنز الدقائق، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۲۳، به نقل از عیاشی.

۳۲. محمد حسین طباطبائی، المیزان، ج ۴، ص ۲۷۸.

۳۳. محمد بن جریر طبری، جامع البیان، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۳۹.

۳۴. اعراف: ۲۸.

۳۵. حسن بن فضل طبرسی، مجمع البیان، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۳۹ تا ص ۲۴۰.

۳۶. محمد حسین طباطبائی، المیزان، ج ۸، ص ۷۳.

۳۷. محسن فیض، التفسیر الصافی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۷۸.

۳۸. محمد بن جریر طبری، جامع البیان، ۱۴۱۵، ج ۸، ص ۲۰۲-۲۰۳.

۳۹. اسماعیل بن کنیر القریشی، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۲۱۷.

۴۰. اعراف: ۸۰.



۴۱. نمل: ۵۴.

۴۲. عنكبوت: ۲۸.

۴۳. اسراء: ۳۲.

۴۴. نساء: ۲۵.

۴۵. حسن بن فضل طبرسی، مجمع البیان، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۲۴۵.

۴۶. حسن بن فضل طبرسی جوامع الجامع، ج ۲، ص ۳۷۱.

۴۷. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۹.

۴۸. جلال الدین سیوطی، تفسیر جلالین، ص ۳۶۹.

۴۹. احزاب: ۳۰.

۵۰. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۹۲.

۵۱. حسن بن فضل طبرسی، مجمع البیان، ۱۴۱۵، ج ۸، ص ۱۵۲.

۵۲. محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۶، ص ۳۰۷.

۵۳. محمد بن جریر طبری، جامع البیان، ۱۴۱۵، ج ۲۱، ص ۱۹۱.

۵۴. الراغب الاصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ۱۴۰۴، ص ۳۷۴.

۵۵. جمال الدین جوزی، زاد المسیر فی علم التفسیر، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۱۹۶.

۵۶. جمال الدین سیوطی، الدر المنثور، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۱۹۵.

۵۷. احزاب: ۳۱.

۵۸. احزاب: ۳۲.

۵۹. طلاق: ۱.

۶۰. عزن مطلقه بر دو قسم است: الف) بعد از طلاق شوهر می‌تواند در زمان عده رجوع کرده و بدون اجرای صیغه عقد دوباره زندگی را ادامه دهد و آن در طلاق اول و دوم است. که این را مطلقه رجعیه گویند.

ب) بعد از طلاق شوهر نمی‌تواند در زمان عده رجوع کند که این را مطلقه بائن می‌گویند.



- ٦١ بعضى از نقلها «تسرق على الرجال» دارد.
- ٦٢ على بن ابراهيم القمى، تفسير القمى، ١٤٠٤، ج ٢، ص ٣٧٤.
- ٦٣ حسن بن فضل، مجمع البيان، ١٤١٥، ج ١٠، ص ٤٠؛ محمد بن حسن طوسى، التبيان فى تفسير القرآن، ١٤٠٩، ج ١٠، ص ٣١ (با اندك تفاوت)
- ٦٤ فخر الدين طريحي، تفسير غريب القرآن، ص ٣٢٠.
- ٦٥ محسن فيض، التفسير الصافى، ١٤١٦، ج ٥، ص ١٨٧.
- ٦٦ محمد بن جرير طبرى، الجامع البيان، ١٤١٥، ج ٢٨، ص ١٦٩.
- ٦٧ عبدالله القرطبي، الجامع الاحكام القرآن، ١٤٠٥، ج ١٨، ص ١٥٦.
- ٦٨ الشهيد الثانى، الروضة البهية (شرح اللمعة)، باشراف كلانتر، ١٤١٠، ج ٤، ص ٧٧.
- ٦٩ محمد بن حسن طوسى، الخلاف، ١٤١٧، ج ٥، ص ٧٠، المسألة ٢٣.
- ٧٠ السيد على الطباطبائى، رياض المسائل، ١٤١٩ هـ، ج ١١، ص ١٥٨.
- ٧١ محمد حسن نجفى، جواهر الكلام، ج ٢٣، صص ٣٣٣-٣٣٤.
٧٢. طلاق: ١.
٧٣. انعام: ١٥١.
٧٤. حسن بن فضل، مجمع البيان، ١٤١٥، ص ١٨٩، ذيل الآيه.
٧٥. محمد حسين طباطبائى، الميزان، ج ٧، ص ٢٠.
٧٦. محمد بن جرير طبرى، جامع البيان، ١٤١٥، ج ٨، ص ٢٠.
٧٧. همان، ص ١٠٩-١١١.
٧٨. جمال الدين جوزى، زادالمسير فى علم التفسير، ١٤٠٧، ج ٣، ص ١٠٠.
٧٩. سيد عبدالله شبر، الجواهر الثمين فى تفسير الكتاب المبين، ١٤٠٧، ج ٢، ص ٣٣٢.
٨٠. اعراف: ٣٣.
٨١. حسن بن فضل، مجمع البيان، ١٤١٥، ج ٤، ص ٢٤٧.



٨٢. محمد حسين طباطبائي، الميزان، ج ٨، ص ٨٥.
٨٣. محمد بن يعقوب كليني، الكافي، ١٣٦٧هـ ج ٤، ص ٤٠٦.
٨٤. جمال الدين جوزي، زادالمسير في علم التفسير، ١٤٠٧، ج ٣، ص ١٢٩.
٨٥. شوري: ٣٧.
٨٦. محمد حسين طباطبائي، الميزان، ج ١٨، ص ٦٢.
٨٧. نجم: ٣٢.
٨٨. محمد حسين طباطبائي، الميزان، ج ١٩، ص ٤٢.
٨٩. بقره: ١٦٩.
٩٠. محمد مشهدي، كنزالدقائق، ١٤٠٧، ج ١، ص ٤٠.
٩١. حسن بن فضل، مجمع البيان، ١٤١٥، ج ١، ص ٤٦٨-٤٦٩.
٩٢. محمد حسين طباطبائي، الميزان، ج ١، ص ٤١٩.
٩٣. محمد بن جرير طبري، جامع البيان، ١٤١٥، ج ٢، ص ١٠٦.
٩٤. جمال الدين جوزي، زادالمسير في علم التفسير، ١٤٠٧، ج ١، ص ١٥٤.
٩٥. اسماعيل ابن كثير القرشي، تفسير القرآن الكريم، ١٤١٢؛ تفسير ابن كثير، ج ١، ص ٢١٠.
٩٦. عبدالله القرطبي، الجامع لاحكام القرآن، ١٤٠٥، ج ٢، ص ٢١٠؛ عبدالرحمن الثعالبي، تفسير الثعالبي، ١٤١٨، ج ١، ص ٣٥٥.
٩٧. بقره: ٢٦٨.
٩٨. محمد بن حسن طوسي، التبيان في التفسير القرآن، ١٤٠٩، ج ٢، ص ٣٤٦-٣٤٧.
٩٩. حسن بن فضل، مجمع البيان، ١٤١٥، ج ٢، ص ١٩٢.
١٠٠. محمد بن جرير طبري، جامع البيان، ١٤١٥، ج ٣، ص ١٢١.
١٠١. جمال الدين جوزي، زادالمسير في علم التفسير، ١٤٠٧، ج ١، ص ٢٧٩.
١٠٢. اسماعيل ابن كثير القرشي، تفسير القرآن الكريم، ١٤١٢، ج ١، ص ٣٢٩.



۱۰۳. یوسف: ۲۴.

۱۰۴. عبد علی الحویزی، تفسیر نورالتقلین، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۴۲۲.

۱۰۵. محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۱، ص ۱۲۹.

۱۰۶. نحل: ۹۰.

۱۰۷. محمد بن حسن طوسی، التبیان فی التفسیر القرآن، ۱۴۰۹، ج ۶ ص ۴۱۸ و نیز با مختصر تفاوتی در حسن بن فضل، مجمع البیان، ۱۴۱۵، ج ۶ ص ۱۹۱.

۱۰۸. محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۲، ص ۳۳۳.

۱۰۹. عبدالله القرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ۱۴۰۵، ج ۱۰، ص ۱۶۷.

۱۱۰. نور: ۲۱.

۱۱۱. عنکبوت: ۴۵.

۱۱۲. جلال الدین سیوطی، الدر المنثور، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۱۴۵.

۱۱۳. محمد الشوکانی، فتح القدير، ج ۴، ص ۲۰.



منابع:

١. القرآن الكريم.
٢. داوريناہ، ابوالفضل، انوار العرفان فى تفسير القرآن، چاپ اول، صدرا، تهران، ١٣٧٥ ش.
٣. طوسى، محمد حسن، التبيان فى تفسير القرآن، تحقيق احمد العاملى، مكتب الاعلام الاسلامى، چاپ اول، ١٤٠٩.
٤. الاهوازى، ابن السكيت، ترتيب اصلاح المطلق، مجمع البحوث الاسلاميه، مشهد، ١٤١٢.
٥. الثعالبي، عبدالرحمن، تفسير الثعالبي، تحقيق: عبدالفتاح ابوسنة و ديگران، دار احياء التراث العربى، چاپ اول، ١٤١٨.
٦. الطبرى، محمد بن جرير، جامع البيان، تخريج صدقى جميل، چاپ دارالفكر، بيروت، ١٤١٥.
٧. قرطبى، محمد، الجامع لاحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو، چاپ اول، ١٣٦٤ ش.
٨. سيوطى، جلال الدين، تفسير الجلالين، بيروت: دارالمعرفة.
٩. طبرسى، حنين بن فضل، تفسير جوامع الجامع، تحقيق: النشر الاسلامى، چاپ اول، مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين.
١٠. نجفى، محمد حسن، جوهر الكلام، تحقيق عباس قوچانى، چاپ سوم، دارالكتب الاسلاميه، آخوندى، ١٣٦٧ ش.



١١. شبر، سيد عبدالله، الجوهر الثمين فى تفسير الكتاب المبين، چاپ اول، مكتبة الالفين، كويت، ١٤٠٧ق.
١٢. رضى، سيد شريف، حقائق التأويل فى مشابه التنزيل، بيروت: دار المهاجر.
١٣. طوسى، محمد بن حسن، الخلاف، تحقيق سيد على خراسانى و ديگران، قم: مؤسسة النشر الاسلامى، چاپ اول، ١٤١٧.
١٤. سيوطى، جلال الدين، الدر المنثور، جده: دارالمعرفة، چاپ اول، ١٣٦٥.
١٥. تقي، محمد، روان جاويد، تهران: برهان، چاپ سوم، ١٣٩٨ ق.
١٦. طباطبايى، سيد على، رياض المسائل، قم: مؤسسة آل البيت، ١٤٠٤.
١٧. الجوزى، جمال الدين، زادالمسير فى علم التفسير، تحقيق: محمد عبدالله، بيروت: دارالفكر، چاپ اول، ١٤٠٧.
١٨. بيهقى، احمد بن الحسين، سنن البيهقى.
١٩. فيض، محسن، التفسير الصافى، تحقيق حسين الاعلمى، تهران: مكتبة الصدر، چاپ دوم، ١٤١٦.
٢٠. الجوهري، اسماعيل، الصحاح تاج اللغة، تحقيق احمد عطار، بيروت: چاپ و نشر دارالعلم للملايين، ١٤٠٧.
٢١. طريحي، فخر الدين، تفسير غريب القرآن، تحقيق محمد كاظم الطريحي، قم: انتشارات زاهدی.
٢٢. شوکانى، محمد، فتح القدير، چاپ و نشر عالم الكتب.



٢٣. الهوريني، نصر، القاموس المحيط.
٢٤. القرشي، اسماعيل بن كثير، تفسير القرآن العظيم، بيروت: دارالمعرفة، ١٤١٢.
٢٥. شبر، سيد عبدالله، تفسير القرآن الكريم، بيروت: دارالبلاغة، چاپ اول، ١٤١٢ ق.
٢٦. قمى، على بن ابراهيم، تفسير القمى، قم: مؤسسة دارالكتاب، چاپ سوم، ١٤٠٤.
٢٧. كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، تحقيق غفارى، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٨٨ هـ
٢٨. مشهدى، محمد، تفسير كنز الدقائق، تحقيق مجتبى عراقى، چاپ اول، مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤٠٧.
٢٩. طبرسى، حسن بن فضل، مجمع البيان فى التفسير القرآن، تحقيق لجنة من العلماء، بيروت: مؤسسة الاعلمى، چاپ اول، ١٤١٥.
٣٠. شيخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، تحقيق غفارى، جماعة المدرسين، چاپ سوم، ١٤٠٤ هـ
٣١. الاصفهاني، راغب، المفردات فى غريب القرآن، دفتر نشر الكتاب، چاپ اول، ١٤٠٤.
٣٢. طباطبايى، محمد حسين، الميزان فى التفسير القرآن، قم: چاپ و نشر مؤسسة التابعة لجماعة المدرسين.
٣٣. ابن الاثير، النهاية فى غريب الحديث، تحقيق طاهر احمد و ديگران، چاپ چهارم، مؤسسه اسماعيليان، قم: ١٣٦٤ ش.
٣٤. الحويزى، عبد على، تفسير نور الثقلين، تحقيق رسولى محلاتى، قم: مؤسسسه اسماعيليان، چاپ چهارم، ١٤١٢.